



نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱ تاریخ تأیید:

۸۹/۴/۵

دکتر سیدصادق حقیقت*

سید حامد حجازی**

نظریه بحران اسپریگنز به مثابه یکی از مهم‌ترین روش‌های فهم اندیشه سیاسی، دارای چهار مرحله است: مشاهده و شناسایی مشکل، تحلیل و جست‌وجو در خصوص علل بحران، بازسازی آرمانی جامعه سیاسی، و بالاخره ارائه درمان. در کاربرد این نظریه حداقل می‌بایست به شش مسئله (یا شرط) توجه نمود: تفاوت ارتباط اندیشه و زمانه با نظریه بحران، انسجام نظریه سیاسی، اثبات ارتباط نظریه سیاسی (منسجم) با بحران زمانه، زمینه‌گرا بودن اندیشمند، مسئله نسبی‌گرایی و تفاوت نظریه بحران با جامعه‌شناسی معرفت. واژه‌های کلیدی: نظریه بحران، جامعه‌شناسی، معرفت نظریه سیاسی، زمین‌گرایی، متنگرایی، نسبی‌گرایی.

* محقق حوزوی و عضو هیأت علمی دانشگاه مفید

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام

اگر تفکیک روش اندیشیدن سیاسی و روش فهم اندیشه سیاسی مفروض گرفته شود،^۱ بدون شک نظریه بحران توماس اسپریگنز را باید در دسته دوم قرار داد. روش وی، راه قرائت اندیشه سیاسی را آموزش می‌دهد. وی از جمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی است.^۲ کوشش‌های وی در راستای فهم نظریه‌های سیاسی، که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به مدد آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را کشف نمود. از دید وی، هدف نظریات سیاسی، فراهم ساختن بینشی همه‌جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم‌پذیر شدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آنهاست.^۳ به عبارت دیگر، می‌توان هدف و غایت نظریات سیاسی از دید اسپریگنز را نوعی درمان روانی جامعه سیاسی دانست.^۴

در این مقاله کوشش شده با نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران در جامعه علمی ما، پاره‌ای از کژی‌ها و نارسایی‌هایی که گاه در نتیجه عدم دقت یا آگاهی لازم در استعمال آن به کار می‌رود، بیان شود. اما پیش از آن به منظور درک بهتر موضوع، ذکر خلاصه‌ای از نظریه بحران اسپریگنز، امری بدیهی به نظر می‌رسد.

نظریه بحران

نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد و هر مرحله بر مرحله قبلی بنیاد نهاده می‌شود. در مرحله اول، نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی، که جامعه با آنها درگیر است، آغاز می‌کند. اکثر نظریه‌پردازان، آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که به طور فزاینده احساس می‌کردند جامعه‌شان دچار بحران است. بنابراین، اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است.^۵ مشاهده بی‌نظمی، عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت انداخته و وی را به سمت و سوی مرحله دوم، که تشخیص علل آن است، سوق می‌دهد. نظریه‌پرداز در مرحله دوم از پژوهش به ایفای نقش تحلیل‌گر می‌پردازد. وی باید شک و تردید را در درون خود گسترش و تعمیم داده و به جست‌وجوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها، که اغلب نهان از دیدها هستند، بپردازد. او به ناچار باید مرحله کاملاً دقیق و



منحرف‌کننده دسته‌بندی روابط علت و معلولی را در این دنیای پیچیده پشت سر بگذارد؛ چرا که تا وقتی علل مشکل مورد سؤال روشن نشود، درک واقعی آن عملی نیست و از طرفی دیگر، نظریه نظریه‌پرداز بدون روشن شدن و تبیین علل واقعی بی‌نظمی‌ها، نمی‌تواند پیشنهادات مناسب، راهگشا و کارسازی را به منظور درمان و یا تسکین مشکل ارائه دهد و انشقاق مکاتب مهم اندیشه سیاسی نیز از همین جا صورت می‌گیرد.^۶

در مرحله بعد، نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. معیارهایی که نظریه‌پرداز برای جامعه بازسازی شده آرمانی خود در نظر می‌گیرد، هنجارهایی برای زندگی سیاسی نیز است.^۷ نظم سیاسی هنجاری بازسازی شده، ترکیبی از نوع‌آوری و اکتشافات است. هدف این مرحله، ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی شده، یعنی قابلیت دوام، درجه عقلایی و حقیقی بودن آن بستگی به نتیجه‌ای دارد که نظریه‌پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است.^۸

بدین ترتیب، پژوهنده باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد. با این تعبیر، نظریات سیاسی، در واقع، تصویرهای نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می‌دهند.

در گام آخر نیز نظریه‌پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه درمان می‌پردازد. آنچه مسلم است، اینکه حتی ساده‌ترین عبارات در مورد حقایق نیز رگه‌هایی از تجویز در خود دارند.^۹ به عبارتی دیگر حتی اگر یک بینش جامع از حقایق، منطقاً به خودی خود راه حل مشخصی ارائه نکند، ولی به وضوح، رفتارهایی را موجب می‌شود که می‌توان آنها را منطقی تلقی کرد.^{۱۰} و شمول تجویزی آنها بر اساس احکام واقعی موجود بر همگان عیان است. یک بینش کاملاً جامع از آنچه که هست، به خصوص در گستره سیاست، باید شامل ارزیابی دقیق از قابلیت‌ها، امکانات، محدودیت‌ها، ضرورت‌ها و حقایق باشد.^{۱۱} و به طور خلاصه، باید اذعان کرد که دانشی که نظریه‌پردازان ارائه می‌کنند، تمایلات درمانی نیز دارد و ثمره بینش روشنگرانه، عقل عملی و یا به قول اسپریگنز، نوعی علم نجات است.^{۱۲}

شرایط کاربرد نظریه بحران

حال پس از ذکر نظریه بحران اسپریگنز، می‌توان به کالبدشکافی شرایط کاربرد این

نظریه با نگاهی انتقادی پرداخت. در ذیل، کوشش شده برخی از کاربردهای ناروا و غلط‌های مصطلح در کاربرد این روش در قالب شش شرط بیان شود:

تفاوت ارتباط اندیشه و زمانه با نظریه بحران

صرف داشتن ارتباط با زمانه غیر از نظریه بحران است. اندیشه هر اندیشمندی به شکلی با اوضاع زمانه‌اش ارتباط دارد؛ اما نظریه بحران در صدد است چیزی بیش از صرف این ارتباط را بیان کند. آنچه بدیهی به نظر می‌رسد، این است که اولاً، باید از سوی متفکر، بحرانی تشخیص داده شده باشد، ثانیاً، نظریه‌ای در پاسخ به آن بحران داشته باشد؛ و ثالثاً، ارتباط آن دو با هم بررسی شود. به طور مثال، اگر اندیشه سیاسی امام خمینی یا فارابی با این روش بررسی شود، نمی‌توان تنها به زندگی و زمانه آنها بسنده نمود؛ و از بررسی چهار مرحله فوق غفلت کرد.



نظریه سیاسی منسجم

متفکر مورد بررسی با این روش باید دارای نظریه سیاسی منسجمی باشد. به منظور روشن‌سازی این گزاره باید ابتدا به تعریف نظریه سیاسی پرداخت. نظریه سیاسی عبارت است از مجموعه گزاره‌های منسجم و به هم پیوسته که یک ایده خاصی را القا و پی‌گیری می‌کنند. نظریات سیاسی، بینش‌ها و تصویرهایی نمادین از یک کلیت سازمان‌یافته از سیاست ارائه می‌دهند. به قول اسپریگنز، در هر نظریه سیاسی، توصیف همه جانبه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌هایی صورت می‌گیرد که در ورای قیل و قال سیاست می‌گذرد. با احتساب این تعاریف، هرگاه شخصی فاقد اندیشه و نظریه سیاسی منسجمی باشد، بازهم کاربرد نظریه بحران در مورد وی محلی از اعراب ندارد. برای مثال، هر چند متفکری همچون ملاصدرا دارای اندیشه سیاسی به معنای عام است، اما اساساً فاقد نظریه سیاسی منسجم محسوب می‌شود.^{۱۳} همچنین، متفکری همچون سید حسن مدرس نیز فاقد اندیشه سیاسی منسجم بوده است؛ و تنها دید و نظری کلی (و گاه متناقض) در قالب «آراء سیاسی»، و نه «نظریه سیاسی» ارائه کرده است. شرط کاربرد نظریه اسپریگنز، آن است که متفکر مورد بحث دارای اندیشه سیاسی به معنای خاص (اندیشه سیاسی منسجم) باشد؛ و بنابراین، وجود اندیشه سیاسی به معنای عام (هر نوع اندیشیدن درباره سیاست) کفایت نمی‌کند. مدرس یک فعال سیاسی بود که در قالب شعار «سیاست ما عین دیانت ماست» و اعمال سیاست سلبی در برابر ابرقدرت‌ها به دفاع از امام وطن پرداخت.^{۱۴}

بنابراین، کاربرد نظریه بحران در خصوص آرای سیاسی مدرس صحیح به نظر نمی‌رسد.^{۱۵}

اثبات ارتباط نظریه سیاسی (منسجم) با بحران زمانه

حال اگر شخص دارای اندیشه و نظریه سیاسی منسجمی نیز بود باید اثبات گردد که آن نظریه در پاسخ به بحران زمانه بوده است. اهمیت این گزاره هنگامی نمایان می‌شود که عدم ارتباط یک نظریه با جامعه مورد نظر خویش آشکار گردد. همانطور که ذکر شد، هدف مرحله بازسازی جامعه در نظریات سیاسی، ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است. نظریات سیاسی، محصول شرایط عینی و عقل عملی هستند، و نه مشاهدات انتزاعی، آنها سلسله‌ای از عقاید و برداشت‌های سیاسی هستند که برای فائق آمدن انسان بر مشکلات سیاسی مطرح شده‌اند. در حقیقت، روند حرکتی آنان سیر از مشکلات به سوی راه‌حل‌هاست؛ و در صورتی که نظریه‌ای پاسخی به بحران زمانه خویش در بر نداشته باشد، حداقل این است که از این نظریه نمی‌توان برای فهم اندیشه سیاسی وی بهره برد.

زمینه‌گرا^{۱۶} بودن اندیشمند

از آنجا که نظریه بحران، در واقع، پاسخ به بحران زمانه است، در نتیجه یک نظریه زمینه‌گرایانه محسوب می‌شود؛ و کاربرد آن در مورد متفکران متن‌گرا^{۱۷} صحیح به نظر نمی‌رسد. در روش تحلیل منطقی، به چارچوب اندیشه فرد و دستگاه فلسفی او اکتفا می‌شود؛ و در واقع به رابطه اندیشه فرد با زمانه او توجه نمی‌شود. بر اساس این روش، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و اندیشه‌شناسی همواره با هم سازگار است. پلامناتس به عنوان فیلسوف تحلیلی از این روش استفاده کرده است. اساساً فلاسفه تحلیلی متن‌گرا، و فلاسفه قاره‌ای زمینه‌گرا هستند.^{۱۸} متن‌گرایی هم در حوزه اندیشیدن سیاسی و هم در حوزه فهم اندیشه سیاسی معنا دارد. متن‌گرایان در حوزه نظریه‌پردازی نیازی به برقراری ارتباط با زمینه‌های اجتماعی و سیاسی احساس نمی‌کنند. به همین میزان، ایشان در قرائت اندیشه دیگران نیز به ضرورت مرتبط ساختن اندیشه سیاسی به زمینه و زمانه اعتقادی ندارند. به منظور روشن شدن این موضوع، ذکر مثالی در این باره خالی از لطف نیست. در مورد اندیشه ولایت فقیه حضرت امام، دو نظریه را می‌توان متصور شد: دیدگاه اول آن است که امام خمینی با استفاده از قرآن و روایات و به شکلی متن‌گرایانه، نظریه ولایت

فقیه را ارائه داده‌اند که در این صورت فهم آن با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز محل اشکال است. دیدگاه دوم مبتنی بر این ایده است که حضرت امام با توجه به بحران‌های زمانه خویش و نیاز مبرم جامعه به ایدئولوژی و نظریه جدید، تئوری ولایت فقیه را در پاسخ به آن بحران‌ها ارائه داده‌اند؛ که در این حالت، کاربرد نظریه اسپریگنز بلامانع است؛ هر چند لوازم خاص خود (از جمله مورد بعد) را دارد.

نسبی‌گرایی

پنجمین شرط را در قالب این سؤال می‌توان مطرح کرد که آیا نوعی نسبی‌گرایی در نظریه بحران دیده می‌شود یا خیر؟ همان‌گونه که ذکر شد از آنجا که نظریه بحران، در واقع، پاسخی به بحران‌های یک زمانه مشخص با مختصات زمانی و مکانی خاصی است، می‌توان بر این نکته اذعان داشت که نوعی از نسبی‌گرایی در این نظریه، قابل رؤیت است. نسبی‌گرایی به این معنا در نظریه بحران وجود دارد که اندیشمند مورد نظر در پاسخ به بحران زمانه خویش، نظریه‌ای ابداع نموده است. معنای این قضیه آن است که نظریه سیاسی به دنبال کشف حقایق فرازمانی و فرامکانی نیست؛ و اندیشمند مورد نظر نیز نمی‌خواسته نظریه‌ای برای کشف حقایق کلی عالم بیان کند. از این جهت، نظریات سیاسی اندیشمندان اسلامی تا آنجا که به اسلام یک (متون مقدس، یعنی قرآن و روایات نزد شیعه) مربوط می‌شود، نمی‌توان مشمول نسبیت شود؛ اما از آنجا که نوعی قرائت و فهم است، در حوزه اسلام دو قرار می‌گیرد؛ و به شکلی نسبی خواهد شد.

تفاوت نظریه بحران با جامعه‌شناسی معرفت

واپسین گزاره، در مورد ارتباط نظریه بحران و جامعه‌شناسی معرفت است که در بررسی و کاربرد این روش می‌تواند مفید و سودمند واقع شود. جامعه‌شناسی معرفت، حوزه‌ای از دانش است که ارتباط دو سویه دانش و واقعیت‌های زمانه را مطرح می‌سازد. در جامعه‌شناسی معرفت، دانش و یا معرفت، بازتابی از واقعیت‌های زمانه تلقی می‌گردد. به شکلی کلی، در نظریه بحران نیز ارتباطی بین دانش، معرفت و واقعیت وجود دارد؛ اما با این وجود نمی‌توان نظریه بحران را جزء جامعه‌شناسی معرفت احتساب کرد. دلیل این امر را باید در این نکته جست‌وجو کرد که نظریه بحران، در واقع، پاسخی به بحران زمانه است؛ نه بازتابی از واقعیت‌های زمانه. در جامعه‌شناسی معرفت، نوعی تعین مطرح است.^{۱۹}



نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که گاه کاربرد نظریه بحران در جوامع علمی، همراه با شناخت دقیق از مبانی و یا استلزامات این روش نبوده است. بسیاری از کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که با استفاده از این روش به رشته تحریر در آمده‌اند، انتخاب ناصوابی را مرتکب شده‌اند.^{۲۰} با استفاده از مطالب مطرح شده در این مقاله می‌توان چنین استدلال کرد که یک پژوهش حقیقی بر اساس این روش باید مشروط به داشتن نظریه سیاسی منسجم از سوی متفکر مورد بررسی، در پاسخ به بحران زمانه بودن آن نظریه، ارتباط حقیقی داشتن با زمانه، منطبق با اصول زمینه‌گرایی بودن، پرهیز از مطلق‌انگاری و اجتناب از رویکرد جزم‌اندیشی در نوشتار باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پینوشتها

۱. سید صادق حقیقت، روش شناسی علوم سیاسی (قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۷) ص ۹۰ - ۸۵.
۲. توماس اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی، فرهنگ رجایی (تهران: آگاه، ۱۳۷۰) ص ۱۲.
۳. همان، ص ۳۰ - ۲۲.
۴. همان، ص ۶۴.
۵. همان، ص ۴۳.
۶. همان، ص ۹۳.
۷. همان، ص ۱۴۷.
۸. همان، ص ۱۴۹ و ۱۷۴.
۹. همان، ص ۱۸۱.
۱۰. همان، ص ۱۸۲.
۱۱. همان، ص ۱۸۹.
۱۲. همان، ص ۲۳۵.
۱۳. سید صادق حقیقت، «اندیشه سیاسی ملاصدرا!»، مجله علوم سیاسی، ش ۳۰ (تابستان ۱۳۸۴)، و «ملاصدرا اندیشه سیاسی جامع و منسجم نداشت»، روزنامه اعتماد ملی (۸۷/۱۲/۱۸).
۱۴. مدرس در مجلس چهاردهم در دفاع از وطن و مرزهای ملی در مقابل تهاجم هر کشور اسلامی یا غیر اسلامی گفت: «اگر یک کسی از سر حد ایران بدون اجازه دولت ایران پایش را بگذارد در ایران و ما قدرت داشته باشیم، او را با تیر می‌زنیم و هیچ نمی‌بینیم که کلاه پوستی سرش است یا عمامه یا شاپو... پس هیچ فرق نمی‌کند. دیانت ما عین سیاست ماست؛ سیاست ما عین دیانت ماست». محمد ترکمان، مدرس در پنج دوره تقنینیه (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی) ص ۴۲۰.
۱۵. ر. ک: رضا عیسی‌نیا، اندیشه سیاسی شهید مدرس (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰).



16 . contextualist.

17 . textualist.

۱۸. برای مطالعه در زمینه متن‌گرایی و زمینه‌گرایی، ر. ک: دامیانتی گوپتا، «اندیشه سیاسی و تفسیر: معضل پیچیده تفسیر»، در: حسینعلی نوذری، پست مدرنیته و پست مدرنیسم (تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹) ص ۶۳۰.

Damyanti Gupta, Political Thought and Interpretation: The linguistic Approach, India, Pointer Publishers, 1990, p. 189-195.

۱۹. سید صادق حقیقت، روش‌شناسی علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۹۳ - ۲۴۲.

۲۰. برای مثال می‌توان به کتاب زیر اشاره کرد: رضا عیسی نیا، پیشین.

